

بسم الله الرحمن الرحيم

فصل سوم

بخش سوم

موارد قرآنی و روایات

۲۲-۳ اخیراً روایاتی به دست من رسیده در منع عزاداری در کتب شیعه، این روایات چگونه با عزاداری بر سالار شهیدان قابل جمع است؟

۱- در ابتدا باید بیان کنیم اگر این روایات نشان از منع عزاداری است، پس چرا حضرت یعقوب علیه السلام وقتی که خبر کشته شدن حضرت یوسف علیه السلام توسط گرگ را شنید، سالها گریست چنانکه بینایش را از دست داد. پس با این وجود یعنی یعقوب پیامبر علیه السلام اشتباه کرده یا نه طراحان این شبهات از یعقوب پیامبر علیه السلام بیشتر می دانند.

۲- یک دسته از این روایات، وصیت سیدالشهدا علیه السلام به حضرت زینب علیه السلام است که بعد از شهادت عزاداری نکن. دقت کنید که منع امام حسین علیه السلام از عزاداری حضرت زینب علیه السلام مربوط به شرایط خاص کربلا و برای جلوگیری از سوء استفاده دشمن در آن شرایط بود و گرنه اولین عزاداری که در مدینه اتفاق افتاد، توسط حضرت زینب علیه السلام برپا گردید.

۳- باقی روایات درباره عزاداری برای نزدیکان فرد است که غالباً به دلیل غلیان احساسات اتفاق می افتد، نه عزاداری امام حسین علیه السلام که یک حرکت دینی و از بزرگترین مستحبات است!

حتی در مورد عزاداری برای نزدیکان هم، نهی به کار رفته در روایات، نهی از نوحه سرایی به سبک جاهلیت است که در آن یا گناهان مرده به عنوان خوبی های او نوحه سرایی می شد یا با عزاداری غیرمتعارف به خود آسیب می زدند! و یا برای نوحه سرایی از زنان نوحه خوان استفاده می کردند که با آهنگ های خاصی با دروغ نوحه سرایی می نمودند.

این دسته از روایات اصل برپایی مجالس عزا را نهی نمی کند، بلکه از هر عملی که با قضا و قدر الهی منافات داشته باشد، جلوگیری کرده است. زیرا برخی در فراق از دست رفته خود شکوه و اعتراض نموده، مقدرات الهی را زیر سؤال می برند ولی اگر در نوحه سرایی و مرثیه خوانی برای میت تنها ذکر فضایل و خوبی های او گفته شود، اشکالی ندارد.

۴- خود رسول الله صلی الله علیه و آله برای امام حسین علیه السلام عزاداری می کردند و منابع گریه ایشان بر سیدالشهدا علیه السلام و چهره خاک آلود ایشان در این مصیبت در منابع فریقین به وفور موجود است.

و از آنجایی که این شبهات بیشتر توسط مخالفین مکتب اهل بیت علیهم السلام در فضای مجازی پخش می شود، باید پاسخگو باشند که چرا عایشه در شهادت پیامبر صلی الله علیه و آله و مرگ ابوبکر به سر و صورت زده و مجلس نوحه و سینه زنی راه انداخته است؟!

۵- ائمه معصومین علیهم السلام در زمان حیات مبارکشان بر عزاداری و نوحه خوانی تأکید کرده اند و در سخنان فراوانی که درباره اقامه شعائر دینی از آن جمله تشکیل مجالس عزا در مصیبت و در سالروز شهادت دارند، بر تقویت این سنت مبارک افزوده اند و به قطره اشکی که در این مجالس ریخته شود، پاداشی در خور شأن وعده داده اند.

همچنین حضرت ابا عبد الله الحسین علیه السلام فرموده اند:

من دمعت عیناه فینا دمعاه، أو قطرت عیناه فینا قطره، آناه الله عز وجل الجنة. هرکس قطره اشکی در عزای ما بریزد، خداوند

متعال بهشت را به او عنایت خواهد فرمود. (ذخائر العقبی، ص ۱۹، ینابیع الموده، ج ۲، ص ۱۱۷)

در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمود:

کل الجزع و البکا مکروه سوی الجزع و البکا علی الحسین. هر جزع و گریه ای مکروه است؛ به جز جزع و گریه بر امام حسین علیه السلام.

(الأمالی (للطوسی)، النص، ص ۱۶۲)

امام رضا علیه السلام به پسر شیبب فرمود: **انّ يوم الحسين اقرح جفوننا و اسبل دموعنا و اذلّ عزيزنا بأرض كرب و بلا و اورثنا الكرب و البلا الى يوم الانقضاء**. همانا روز حسین علیه السلام پلک های ما را زخم کرده و اشک های ما را جاری ساخته و عزیز ما را در زمین کرب و بلا ذلیل کرده. (الأمالی (للصدوق)، النص؛ ص ۱۲۸)

امام سجاد علی بن الحسین علیه السلام پس از واقعه کربلا لحظه ای اشک مبارکش قطع نشد. کسانی که او را در این حال می دیدند، از علت آن سؤال می کردند. حضرت در پاسخ می فرمود: **لا تلمونني، فإنّ يعقوب فقد سبطاً من ولده، فبكي حتى ابيضت عيناه من الحزن، ولم يعلم أنّه مات، وقد نظرتُ إلي أربعة عشر رجلاً من أهل بيتي يذبحون في غداة واحدة، فترون حزنهم يذهب من قلبي أبداً**. مرا سرزنش و ملامت نکنید. یعقوب علیه السلام برای مدتی یکی از فرزندان را از دست داد. آنقدر گریه کرد تا بینایی چشمانش را از دست داد. با این که نمی دانست فرزندش مرده است ولی من ۱۴ نفر از خاندانم را در یک روز در برابر دیدگانم سر بریدند. آیا فکر می کنید که اندوه و مصیبت برای همیشه از من دور خواهد شد؟ (تهذیب الکمال، مزّی، ج ۲۰، ص ۳۹۹، البدایه والنهایه، ج ۹، ص ۱۲۵، تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۱، ص ۳۸۶)

حزن و اندوه همیشگی دلیل بر عمق فاجعه است و از طرف دیگر امام سجاد علیه السلام با این عمل، پیامی ارشادی به همه مؤمنین ابلاغ می کند که عاشورا و امام حسین علیه السلام تا روز قیامت باید زنده بماند. امام باقر علیه السلام نقل حدیثی از پدر بزرگوارش، امام سجاد علیه السلام بر جاودانگی حادثه عاشورا تأکید و از سیره عملی پدرش که احیاء مراسم عزاداری است، دفاع می کنند.

كان أبي علي بن الحسين عليه السلام يقول: أيما مؤمن دمعت عيناه لقتل الحسين ومن معه، حتى تسيل علي خديه، بؤاه الله في الجنة غرماً، وأيما مؤمن دمعت عيناه دمعاً حتى يسيل علي خديه، لأذي مسنا من عدونا بؤاه الله ميوء صدق.

پدرم علی بن الحسین علیه السلام می فرمود: هر مؤمنی که برای شهادت حسین علیه السلام و یاران او اشکش جاری شود، خداوند غرفه ای در بهشت به او می بخشد و هر مؤمنی که اشکش بر گونه هایش برای رنج هایی که ما از دشمن دیده ایم، جاری شود، خداوند به او جایگاه نیکو خواهد بخشید. (ینابیع الموده لذوی القربی، قندوزی، ج ۳، ص ۱۰۲. الاصابه، ابن حجر، ج ۲، ص ۴۳۸. لسان المیزان، ج ۲، ص ۴۵۱)

امام صادق علیه السلام نیز با تأسی به اجداد بزرگوارش، سفارش به بزرگداشت کربلا و عاشورا دارد و می فرماید: **إنّ يوم عاشورا أحرق قلوبنا، وأرسل دموعنا، وأرض كربلاء أورثتنا الكرب والبلاء، فعلي مثل الحسين فليكن الباكون، فإنّ البكاء عليه يمحو الذنوب**. آنها مؤمنون؛ حادثه روز عاشورا دل های ما را آتش می زند، اشک های ما را جاری می سازد و ما وارث غم و اندوه سرزمین کربلا هستیم. پس گریه کنندگان، بر مثل حسین علیه السلام باید گریه کنند. زیرا ای مؤمنان؛ گریه بر او گناهان را از بین می برد. (نور العین فی مشهد الحسین، أبو إسحاق اسفرايينی، ص ۸۴)

پس خود اهل بیت علیهم السلام عزاداری کرده اند و دستور به گرفتن مجالس عزا و حفظ شعائر داده اند.

نتیجه آنکه: روایات نهی از عزاداری مربوط به اشخاص عادی به سبک جاهلیت است نه اهل بیت علیهم السلام

۲۳-۳ با توجه به نهی امام علی علیه السلام در بحث عزاداری، چگونه شیعیان به عزاداری امام حسین علیه السلام می پردازند؟

پاسخ به شبهه وهابیت پیرامون خطبه ۲۳۵ و حکمت ۱۴۴ نهج البلاغه و نهی امیرالمؤمنین علیه السلام از مصیبت و عزاداری، ابتدا اصل شبهه را تقدیمتان می کنیم؛ بعد پاسخ به شبهه: چند کلام از سیدنا علی علیه السلام در مورد مصیبت و عزاداری: مصیبت تو این امتیاز را دارد که از ناحیه ای تسلادهنده است. یعنی پس از مصیبت تو دیگر مرگها اهمیتی ندارد و از سوی دیگر این یک مصیبت همگانی است که عموم مردم به خاطر تو در سوگ اند. اگر نبود که امر به صبر و شکیبایی فرموده ای و از بی تابی نهی نموده ای، آن قدر گریه می کردیم که اشک هایمان تمام شود و این درد جانکاه همیشه برایمان باقی بود و حزن و اندوهمان دائمی و تازه اینها در مصیبت تو کم بود. اما حیف نمی توان مرگ را بازگرداند و آن را دفع نمود. (خطبه ۲۳۵، نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان نویسنده ناصر مکارم شیرازی ج ۱، ص ۵۵۷)

و قال: يَنْزِلُ الصَّبْرُ عَلَى قَدْرِ الْمُصِيبَةِ، وَ مَنْ صَرَبَ يَدَهُ عَلَى فِخْذِهِ عِنْدَ مُصِيبَتِهِ حَبِطَ عَمَلُهُ. صبر و شکیبایی به اندازه مصیبت نازل می شود. کسی که دستش را (به عنوان بی تابی و ناشکری) به هنگام مصیبت بر زانو زند، اجر او ضایع می شود و پاداشی بر مصیبت نخواهد داشت. (نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نویسنده ناصر مکارم شیرازی ج ۱، ص ۷۶۹)

اما پاسخ:

متأسفانه وهابیون این عبارات را به میل خود تفسیر کرده اند و گویا از نهج البلاغه فقط همین عبارات را دیده اند! همان حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه در کلمات قصارش ۲۹۲ می فرمایند: **و قال عليه السلام على قبر رسول الله صلى الله عليه وآله ساعة دفن: إن الصبر لجميل إلا عنك، وإن الجزع لقبیح إلا عليك، وإنا لمصاب بك لجليل، وإنه قبلك و بعدك لجلل.** صبر نیکو است، مگر در مورد مصیبت شما (ای رسول خدا) و جزع و بی تابی زشت است، مگر در مورد شما و مصیبت شما بسیار سنگین است و مصیبت های بعد و قبل از شما، در مقابل آن کوچک است.

ابتدا خطبه ۲۳۵ را بررسی می کنیم:

- ۱- این خطبه وقایع بعد از شهادت پیامبر صلى الله عليه وآله به دست غاصبین و اتفاقاتی از جمله شهادت صدیقه طاهره رضی الله عنها و غصب خلافت را می گوید که ای علی؛ بعد از من این اتفاقات خواهد افتاد و تو مؤظفی صبر کنی.
 - ۲- دستور به صبر پیامبر صلى الله عليه وآله هیچ منافاتی با گریه کردن امیر مؤمنان علیه السلام ندارد و این از همین خطبه هم قابل فهم است که می فرمایند: اگر نهی تو نبود، تمام اشکم را بر تو می ریختم (یعنی تا نزدیک کور شدن). پس اصل گریه نهی نشده و چون وهابیون به نهج البلاغه ترجمه آقای مکارم استناد کرده اند، شرح آقای مکارم را بر این خطبه می خوانیم:
- با توجه به اینکه (شوون) جمع شأن در اینجا به معنای غده های اشک زاست، منظور امام این است که اگر ما را از گریه و جزع نهی نکرده بودی، چنان اشک می ریختم که منابع اشکی ما تمام شود ولی صبر و شکیبایی را ما از تو آموختیم. (پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام نویسنده: ناصر مکارم شیرازی ج ۸، ص ۵۵۲)
- از کلام بالا و روایات دیگر استفاده می شود که گریستن در مصائب عزیزان ممنوع نیست و ممنوع تنها جزع و بی تابی و ناشکری است. قلب انسان کانون عواطف است و این عواطف مخصوصاً هنگامی که شدید باشد، در همه وجود انسان اثر می گذارد. هنگامی که عزیزی از دست رود، قلب متلاطم می گردد و اشک جاری می شود. بغض گلوی انسان را می گیرد و زبان به اظهار اشتیاق به عزیز از دست رفته می پردازد. اینها هیچکدام ممنوع نیست بلکه ممدوح است به شرط اینکه آمیخته با شکیبایی و صبر باشد. ممنوع است که انسان بی تابی کند، سر به دیوار بکوبد، لطمه بر صورت زند، سخنان ناروا بگوید. (پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام نویسنده: ناصر مکارم شیرازی ج ۸، ص ۵۵۴)

اما حکمت ۱۴۴: اما در مورد این کلام مولا، باید عرض کنیم که باز هم وهابی ها بر میل خودشان تفسیر کرده اند. اولاً مقصود حضرت که شما ذکر فرموده اید، مصیبت غیر رسول خدا صلى الله عليه وآله و اهل بیت علیهم السلام طاهرین آن حضرت است. نه بالعکس؛ ای کاش وهابیون، تمام سخنان حضرت را با یکدیگر بسنجند و سپس نتیجه گیری کنند!

اما پاسخ آیت الله مکارم:

بعضی از مفسران نهج البلاغه تفسیری برای این جمله ذکر کرده اند که به ظاهر مراد امام نیست و آن این که تلخی صبر همیشه به اندازه تلخی مصیبت است و این خود واقعیتی است. اما این که امام می فرماید: کسی که دست خود را به هنگام مصیبت به زانو بزند، اجر او ضایع می گردد. به سبب چیزی است که در روایات اسلامی آمده است که اگر انسان در مقابل مصیبت صبور و شکور باشد، خداوند به او پاداش می دهد و اگر ناشکری و بی تابی و جزع کند، اجر و پاداشی نخواهد داشت. چنان که در ضمن حکمت ۲۹۱ خواهد آمد که امام به هنگام تسلیت به «اشعث بن قیس» درباره مرگ فرزندش فرمود: **إِنْ صَبَرْتَ جَرَى عَلَيْكَ الْقَدَرُ وَأَنْتَ مَا جَوْرُ، وَإِنْ جَزَعْتَ جَرَى**

عَلَيْكَ الْقَدَرُ وَأَنْتَ مَا زُورُ. اگر صبر کنی، مقدرات انجام می شود و تو اجر و پاداش خواهی داشت و اگر بی تابی کنی، باز هم مقدرات انجام می شود و تو گناهکار خواهی بود.

این مطلب در بحارالانوار نیز با اندک تفاوتی از امام امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است. البته گریه و عزاداری برای مرگ عزیزان در اسلام ممنوع نیست، زیرا سرچشمه های عاطفی دارد و اسلام هرگز با عواطف مردم مبارزه نکرده است. آنچه ممنوع است، بی تابی و اظهار ناشکری و حرکات و سخنانی است که دلیل بر شکایت از تقدیرات الهی باشد.

حدیث معروف پیامبر صلی الله علیه و آله که به هنگام وفات فرزندش ابراهیم در کتب مختلف نقل شده نیز اشاره به همین معناست. هنگامی که خبر وفات فرزند به او رسید، اشک در چشمان حضرت حلقه زد و سرازیر شد. شاید بعضی به آن حضرت ایراد کردند، فرمود: **تَدْمَعُ الْعَيْنُ وَيَحْزَنُ الْقَلْبُ وَلَا نَقُولُ مَا يُسَخِّطُ الرَّبَّ.** چشم می گرید و قلب محزون می شود اما چیزی که موجب خشم خدا شود، نمی گویم. (پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام نویسنده: ناصر مکارم شیرازی ج ۱۳، ص ۱۷۲)

پس منظور امام از این حکمت این است که بر شخص عادی وارد می شود، نباید ناشکری و بی تابی کرد. این قضیه ربطی به عزاداری برای اهل بیت علیهم السلام ندارد.

۲۴-۳ آیا زیارت اربعین و بطور خصوص پیاده روی، زیارت مورد تأکید روایات است؟

درباره منشأ اهمیت روز اربعین امام حسین علیه السلام در تاریخ شیعه، باید گفت که این روز (۲۰ صفر) از دو جهت کانون توجه قرار گرفته است. یکی از جهت بازگشت اسرا از شام به کربلا در اربعین اول یا دوم و زیارت قبر مطهر امام حسین علیه السلام توسط امام سجاد علیه السلام و حضرت زینب علیها السلام. و دیگری به سبب زیارت قبر سیدالشهدا علیه السلام توسط جابر بن عبدالله انصاری، یکی از اصحاب برجسته رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام. بنابراین نخستین زائر اربعین از میان مردم غیر معصوم جابر بن عبد الله انصاری بوده است و نخستین زائران اربعین از میان خانواده امام حسین علیه السلام و بنی هاشم کاروان اسراء اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله در هنگام بازگشت از شام می باشد.

چنانکه مرحوم سید بن طاووس در کتاب شریف لهوف، چنین می فرماید: **لَمَّا رَجَعَ نِسَاءُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَعِيَالُهُ مِنَ الشَّامِ وَبَلَّغُوا إِلَى الْعِرَاقِ، قَالُوا لِلدَّلِيلِ: مَرُّنَا عَلَى طَرِيقِ كَرْبَلَاءَ،** (ابن طاووس، الملهوف، ص ۲۲۵) هنگامی که زنان و خاندان امام حسین علیه السلام از شام بازگشتند و به عراق رسیدند. به راهنمایان گفتند: ما را از راه کربلا ببر. آنان به قتلگاه [شهدا] رسیدند و جابر بن عبد الله انصاری که خدا رحمتش کند و گروهی از بنی هاشم و مردانی از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله را دیدند که برای زیارت قبر حسین علیه السلام آمده بودند. پس در یک زمان در آنجا گرد آمدند و با گریه و اندوه و بر سر و صورت زنان، به هم رسیدند و مجلس های عزایی بر پا داشتند که جگر را آتش می زد. زنان حاضر در آن جا هم گرد آمدند و چندین روز همین گونه ماندند.

هم چنین علامه مجلسی علیه السلام در کتاب زاد المعاد می نویسد: مشهور آن است که سبب تأکید زیارت آن حضرت در این روز، آن است که امام زین العابدین علیه السلام با سایر اهل بیت علیهم السلام در این روز بعد از مراجعت از شام به کربلا معلی وارد شدند و سرهای مطهر شهداء را به بدن های ایشان ملحق کردند. (مجلسی، زادالمعاد، ص ۴۰۲)

و اما درباره استحباب زیارت اربعین نیز دو روایت بیان شده است:

۱- روایتی است که در آن امام صادق علیه السلام زیارت اربعین را به صفوان بن مهران جمال تعلیم می دهد و همین تعلیم دادن، نشانه بزرگداشت زیارت اربعین است. (شیخ طوسی، مصباح المتهجد، ص ۷۸۸-۷۸۹؛ همان، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۲۵، سید بن طاووس، الاقبال بالاعمال الحسنه، ج ۳، ص ۱۰۱-۱۰۳، مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۳۳۱-۳۳۲)

۲- روایتی از امام حسن عسکری علیه السلام که زیارت اربعین را در زمره نشانه های پنج گانه مؤمن بیان می کند:

عَلَامَةُ الْمُؤْمِنِ خَمْسٌ: صَلَاةُ الْإِحْدَى وَالْخَمْسِينَ، وَزِيَارَةُ الْأَرْبَعِينَ، وَالتَّخَمُّمُ بِالْيَمِينِ، وَتَعْفِيرُ الْجَبِينِ وَالْجَهْرُ بِسْمِ اللَّهِ

الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. (شیخ مفید، المزار، ص ۵۳؛ شیخ طوسی، مصباح المتهجد، ص ۷۸۷-۷۸۸؛ ابن فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ص ۱۹۵؛ سیدبن طاووس، الاقبال بالاعمال الحسنه، ج ۳، ص ۱۰۰)

تفسیر این روایت، بطور اجمال چنین است: درباره انگشتر به دست راست کردن، باید گفت که این مسئله، سفارش امامان معصوم علیهم السلام است که در واقع یک نوع مبارزه با سیره خلفای بنی امیه است. چراکه به گفته زمخشری، نخستین کسی که انگشتر به دست چپ کردن را شعار خود قرار داد و برخلاف سنت عمل کرد، معاویه بود. (عبدالحسین امینی، الغدير، ج ۱۰، ص ۲۱۰)

شیعه بلند گفتن «**بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**» را در نمازهای صبح، مغرب و عشا واجب و در نمازهای ظهر و عصر مستحب می داند و این امر نیز به دستور و سفارش ائمه علیهم السلام بوده است. زیرا چنان که فخر رازی گفته است؛ آهسته خواندن بسم الله را بنی امیه رواج دادند تا آثار ولایت را نابود کنند. (برای آگاهی بیشتر درباره تفسیر این روایت، ر.ک: قاضی طباطبایی، تحقیق درباره اول اربعین حضرت سیدالشهدا علیه السلام، ص ۳۹۰ به بعد)

زیارت اربعین عصاره و ستون ولایت است. باید توجه داشت و در این حدیث از امام حسن عسکری علیه السلام تأکید بر زیارت اربعین است و گرنه زیارت عاشورا توصیه می شد. یعنی رازی در زیارت اربعین است که آن را هم ردیف نماز و نشانه مؤمن قرار می دهد. بنابراین اربعین امام حسین علیه السلام موضوعیت دارد.

علاوه بر حدیث امام حسن عسکری علیه السلام در آداب تعلیمی زیارت اربعین از طرف امام صادق علیه السلام به شیعیان، امام حسین علیه السلام به عنوان ولی خدا و نماینده جبهه حق و حقیقت، با عناوینی همچون ولی خدا، حبیب خدا، خلیل خدا، برگزیده خدا، شهید مظلوم، گرفتار رنج ها و مصیبت ها و کشته اشک ها: **السلام علی اسیر الکربات و قلیل العبرات**... معرفی می شود و در مقابل در فرازهای دیگر زیارت اربعین، ویژگی گروه های باطل بر ضد ولی خدا را که در حقیقت بروز بغض و کینه های دیرین شان از صدر اسلام بود، به عنوان فریب خوردگان دنیا (غَرَبَةُ الدُّنْيَا)، فروشندگان آخرت به بهای ناچیز دنیا (وَشْرَى آخِرَتَهُ)، و هواپرست (وَتَرَدَى فِي هَوَاهُ) معرفی می کند.

پیاده روی زیارت اربعین جزو شعائر الهی است اکنون و در عصر معاصر، زیارت اربعین از استحباب فردی فراتر رفته و به عنوان شعائر الهی محسوب می شود که تکریم و بزرگداشت شعائر الهی از واجبات مؤمنین است. زیرا عیناً در روایات و سیره ائمه اطهار علیهم السلام بر سنت پیاده روی به ویژه برای زیارت امام حسین علیه السلام و امام رضا علیه السلام تأکید و تصریح شده است.

چنانکه ابن قولویه در کتاب ارزشمند کامل الزیارات از امام صادق علیه السلام در فضیلت پیاده روی برای زیارت امام حسین علیه السلام، چنین نقل می کند: **عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: يَا عَلِيُّ! زُرِ الْحُسَيْنَ وَلَا تَدْعُهُ. قَالَ: قُلْتُ مَا لِمَنْ أَنَا مِنَ الثَّوَابِ؟ قَالَ** ... (ابن قولویه، کامل الزیارات ص ۱۳۴) علی بن میمون صانع، از حضرت امام صادق علیه السلام نقل کرده که آن حضرت فرمودند: ای علی! قبر حسین علیه السلام را زیارت کن و ترک مکن. عرض کردم: ثواب کسی که آن حضرت را زیارت کند، چیست؟ حضرت فرمودند: کسی که پیاده زیارت کند آن حضرت را، خداوند به هر قدمی که برمی دارد، یک حسنه برایش نوشته و یک گناه از او محو می فرماید و یک درجه مرتبه اش را بالا می برد. و وقتی به زیارت رفت، حق تعالی دو فرشته را موکل او می فرماید که آنچه خیر از دهان او خارج می شود، را نوشته و آنچه شر و بد می باشد را بنویسند و وقتی برگشت، با او وداع کرده و به وی می گویند: ای ولی خدا! گناهانت آمرزیده شد. و تو از افراد حزب خدا و حزب رسول او و حزب اهل بیت رسولش می باشی. به خدا قسم! هرگز تو آتش را به چشم نخواهی دید و آتش نیز هرگز تو را نخواهد دید و تو را طعمه خود نخواهد نمود.

۲۵-۳ یک کانال وهابی مطلبی با عنوان «امام حسین علیه السلام از نظر شیعیان ذلیل است» نوشته شده است و متن مورد استناد، خطبه ۲۹ نهج البلاغه می باشد که قسمت مورد استدلال را ذکر می کنم:

اعزّت دَعْوَةُ مَنْ دَعَاكُمْ وَ لَا اسْتِرَاحَ قَلْبُ مَنْ قَاسَاكُمْ، اَعَالِيلُ بِأَصَالِيلٍ وَ سَأَلْتُمُونِي التَّنْظِيلَ دِفَاعَ ذِي الدِّينِ الْمَطْوُولِ. لَا يَمْنَعُ الصَّيْمَ الدَّلِيلَ وَ لَا يَدْرُكُ الْحَقُّ إِلَّا بِالْحَدِّ. أَيُّ دَارٍ بَعْدَ دَارِكُمْ تَمْنَعُونَ وَ مَعَ أَيِّ إِمَامٍ بَعْدِي نَقَاتُلُونَ. آن کس که شما را (برای دفاع از حق) فراخواند، پاسخ آبرومندانه ای نمی شنود. و آن کس که شما را با قهر و زور (برای جهاد و انجام وظیفه) در فشار بگذارد، قلبش آرامش نمی یابد. شما پیوسته به بهانه های گمراه کننده متوسل می شوید و تعلق می ورزید و از من می خواهید که جهاد را به تأخیر اندازم. مانند بدهکاری که (بر اثر سستی و سهل انگاری از ادای دین خویش ناتوان شده) و از طلبکار خود پیوسته تمدید و

مهلت می خواهد با استناد به قسمتی که حضرت امیر علیه السلام گفته اند **مَا عَزَّتْ دَعْوَةُ مَنْ دَعَاكُمْ** افاضه ای کرده و گفته که امام حسین علیه السلام با توجه به خبری که از حضرت امیر علیه السلام داشته اند، خودشون رو ذلیل کردند.

اما دو نکته برای رد این شبهه کافی است:

- ۱- امام از کوفیان ابتدائاً بیعتی نخواست. این کوفیان بودند که درخواست بیعت با مولا اباعبدالله الحسین علیه السلام را داشتند.
- ۲- بیان مولانا امیرالمؤمنین علیه السلام دال بر موعظه است و می خواهند مردم را با کلام شیوای خودشان از خواب غفلت بیدار کنند و همانطور که در ترجمه هم مشخص است، این بدان معناست که هر کسی از شما طلب کمک کند، پاسخ مناسبی به او نمی دهید و باعث سرافکندگی او می شوید.

سؤالات از مخالفین مکتب وحی

۱- آیا مطابق آیات قرآن، لعن بر کافرین جائز نیست؟ یعنی قبول دارید که ظالم مطابق صریح آیات قرآن مستحق لعن است، این بحث که نیاز به اثبات ندارد! آیا به شهادت رساندن سید جوانان اهل بهشت و خامس اصحاب کساء و مباحله، با آن حالت وحشیانه و اسارت گرفتن خانواده آن حضرت و رنج ها و مصائب فراوان که اشک غیرمسلمان را، حتی در زمان حال جاری می سازد، مصداق ظلم نیست؟

۲- باتوجه به اینکه خاک قبر ابن تیمیه، آب غسل او و سدر مستعمل او به عنوان تبرک و عامل شفاء بین پیروانش تقسیم می شده است، آیا اگر این فضیلت برای فردی که هم در زمان خود و هم اکنون، حتی در بین اهل تسنن هم حکم به انحراف و ارتداد او می دهند، حاکم است، چطور برای فردی که نه تنها بهشتی بودن او مورد تأیید است، بلکه سروری و آقایی او در بهشت از لسان نورانی نبی اکرم صلی الله علیه و آله صادر شده است، از طرف شما مورد اشکال است؟

۳- اینکه عده ای می پندارند چگونه ممکن است خداوند به واسطه اشک و عزاداری بر امام حسین علیه السلام (که سنت نبوی بوده) گناهان را می بخشد؟ آیا می دانند خداوند در قرآن می فرماید **وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ** (شوری ۲۵) و امثال این آیات که خداوند متذکر قبول توبه از کثیر گناهان برای گناه کاران می شود و آیا می دانند که برای بخشش و عفو خداوند تعیین تکلیف می کنند؟

۴- با توجه به اعتراف صریح شمس ذهبی، از قول احمد ابن حنبل مبنی بر گریستن بر مصیبت سید الشهداء علیه السلام توسط اعلم صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله علی ابن ابیطالب علیه السلام (توجه فرمایید مبنای استدلال اهل تسنن در خصوص امیرالمؤمنین علیه السلام اعلم صحابه است) چرا اهل تسنن که خود را ملزم به صحابه می دانند، به این سنت صحیح السند عمل نمی کنند؟

۵- با توجه به قرائت قرآن به شواهد تاریخی و نیز ادعای انجام این عمل توسط بزرگان اهل تسنن، آیا این عمل با اخبار صحیح فریقین، از کسی که در قرآن خداوند او را در زمره پاک شده از هر پلیدی به اراده خداوند می داند، باعث تعجب شده است؟

۶- کسانی که عزاداری را بدعت می دانند، آیا می دانند که ام المؤمنین ایشان (عایشه) خود این بدعت انجام داده است؟ (در نظر داشته باشید که باید دو سوم دینتان را از عایشه بگیرید) و آیا اگر عمر ابن خطاب این موضوع را بدعت دانسته است، آیا سخن عمر را بر سنت پیامبر صلی الله علیه و آله ترجیح می دهند؟ (البته این موضوع با توجه به حرمت متعه و طواف نساء مطلب خالی از تعجب نیست. یعنی این اولین باری نیست که سلیقه های شخصی سنت پیامبر صلی الله علیه و آله را تغییر می دهد)

۷- آیا با توجه به روایت حادثه عاشورا توسط فریقین، باز هم جایی برای تردید در شرکت صحابه در شهادت امام حسین علیه السلام و شهادت یارانش باقی می ماند؟ آیا می توان به عدالت صحابه قائل بود و همه را بهشتی دانست، حال آنکه می دانستند پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند «**الحسین منی و انا من حسین**»، اگر صحابه ای تخطی از حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله نمودند، می توانند همه عادل باشند و قابل استناد؟ (البته ما در این مجال نمی خواهیم وارد آیات قرآن بشویم. چرا که ظاهر بسیاری از آیات قرآن کریم اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله را مذمت می کنند)

۸- با توجه به حدیث «**من مات و لم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیه**» که مورد توافق فریقین به نقل های مختلف است، آیا می توان گفت امام حسین علیه السلام (العیاذ بالله) امام زمان خود را (که مردی فاسد و شرابخوار بود) نشناخت و به دلیل خروج بر او (العیاذ بالله) از دین خارج شده است؟

اینکه می گویند بدلیل خروج بر دین جدش (که امام هیچگاه همچنین ادعایی را نداشتند) خونش مباح شده است. حال با فردی خود اقرار می کند بنی هاشم بازی حکومت کردند و وحی و نبوت را منکر می شود، چه کنیم؟ مگر اینکه بگویید این اعتراف یزید در حال مستی بوده و مورد قبول نیست!